

پرسیمان «اقتصاد ایران»

سختی سگوی اول

استادان و صاحب‌نظران از چالش‌ها و الزامات تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی در منطقه می‌گویند.

همواره رشد و توسعه همه جانبه و بلندمدت در سرلوحه اهداف دولتمردان و مسؤولان کشورمان قرار داشته است. در این راستا، تعیین سند چشم‌انداز بیست ساله، گامی مهم به منظور ایجاد تحولات ساختاری - نهادی برای دستیابی ایران به رتبه برتر اقتصادی در منطقه می‌باشد و به همین دلیل، واحد تحقیقات ماهنامه «اقتصاد ایران» طی پرسیمانی با حضور چند تن از مسؤولان و صاحب‌نظران برجسته، به بررسی راهکارهای افزایش توان اقتصادی کشورمان پرداخته است. سؤالات و پاسخ‌های مربوطه به شرح ذیل هستند:

۱) با توجه به افق ترسیم شده در چشم‌انداز بیست ساله، جهت ارتقای ایران به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی در سطح منطقه، چه راهکارهای اقتصادی را پیشنهاد می‌کنید؟

۲) با التفات به مزیت‌هایی که کشورمان نه تنها در زمینه انرژی، بلکه در زمینه‌های مختلف اقتصادی در منطقه دارد، سرمایه‌گذاری در چه حوزه‌های را جهت افزایش رشد و توسعه ایران و همچنین کاهش وابستگی به نفت پیشنهاد می‌کنید؟

۳) رویکرد ایران در منطقه‌گرایی و تمایل به کشورهای حوزه خلیج فارس و همچنین کشورهای آسیایی مطرح در زمینه اقتصادی نظیر روسیه و چین در قالب "تعامل با شرق به جای غرب" چه مزایا و معایبی را در بر خواهد داشت؟

موردنظر باید ضعف سرمایه انسانی و فیزیکی به سرعت جبران شود که این موضوع با سیاست‌هایی نظیر اعطای تسهیلات و کاهش سود آن میسر نیست. زمانی نرخ ارز و دلار ۷ تومان بود ولی با گذشت نزدیک به ۳۰ سال، به رقم ۹۷۰ تومان رسیده است. اما با وجود کاهش ارزش پول کشور، میزان صادرات غیرنفتی کشورمان هنوز محدود است. چرا علیرغم کاهش ارزش پول ملی، نمی‌توانیم صادرات خود را افزایش دهیم؟ در این مورد، من این‌طور پاسخ می‌دهم که "چون نمی‌توانیم تولید کنیم." برخی از اقتصاددانان، رکود تورمی موجود در اقتصاد کشور را با تورم سمت تقاضا اشتباه گرفته‌اند و معتقدند باید حجم پول و نقدینگی کاهش یابد؛ در صورتی که این کار، رکود را تشدید کرده و تورم را درمان نخواهد کرد. وابستگی ما به کالاهای کشورهای دیگر زیاد است، و با وجود هزینه‌ها و قیمت‌های تمام شده بالای محصولاتمان، صادرات کمی داریم. از طرف دیگر، قیمت کالاهای وارداتی هم روزه‌روز افزایش می‌یابد و کشورهایی که بهره‌وری در تولید دارند، بازار را قبضه کرده‌اند. به دلیل عوامل گفته شده، منحنی عرضه به چپ منتقل شده و نرخ بیکاری بالا رفته و تولید پایین می‌آید. برای رفع مشکل فوق و گذر از شرایط موجود باید اقتصاددانان خبره، وضعیت اقتصادی را مورد تحلیل و بازنگری قرار دهند.

● به عقیده من غیر از انرژی، مزیت چندانی در بخش‌های صنعتی و کشاورزی نداریم. به عنوان مثال، هزینه تولید گندم و برنج در ایران بالا است، در حالی که برنج وارداتی با احتساب تعرفه، کیلویی ۳۰۰ تومان تمام می‌شود. در زمینه گیاهان دارویی مزیت داریم، اما متأسفانه

به دلایل متعدد قادر نیستیم آن را صادر کنیم. در مورد کالاهایی مثل خشکبار، با وجود مزیت به دلیل ضعف صنعت بسته‌بندی نمی‌توانیم صادرات خوبی داشته باشیم. ما از ایران زعفران فله‌ای به اسپانیا صادر می‌کنیم و در آن جا پس از فرآوری، آن را به چند برابر قیمت می‌فروشند. در صنعتی مثل فرش، استادکاران جذب کشورهای آسیایی می‌شوند و در کل، از مزیت‌هایی که داریم به صورت صحیح و شایسته استفاده نمی‌کنیم.

● در روابط اقتصاد بین‌الملل، باید سیاست تعادل را در پیش بگیریم. تعامل صرف با کشورهای مثل روسیه و چین موجب وابستگی به کشورهای مذکور شده و همانند وابستگی به غرب، اثرات منفی بسیاری به دنبال خواهد داشت. روابط ما باید براساس منافع ملی تعریف شود نه رویکرد "شرق به جای غرب"، و به گونه‌ای باشد که بیشترین منافع اقتصادی را نصیبمان کند. اگر کشورهای همسایه بتوانند مکمل اقتصاد ما باشند طبق "مدل جاذبه" در تجارت، این کم بودن فاصله از لحاظ جغرافیایی باعث کاهش هزینه‌های کشور خواهد شد. البته دولت، ملاحظات سیاسی-اقتصادی خاص خودش را دارد، اما در برقراری رابطه با این گونه کشورها باید توجه داشت که کشورهای مذکور به لحاظ اقتصادی در شرایط مساوی با دیگر کشورها باشند و ما در تعامل با آنها، متضرر نشویم و کالاهای آنها کیفیت لازم را داشته باشند. ■



دکترین اقتصادی را مشخص کنید!

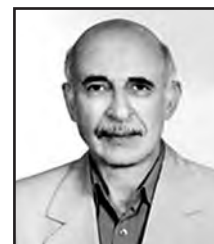
دکتر عباس ملکی

رییس مؤسسه مطالعات بین‌المللی خزر

به نظر من، راهکارهای متعددی برای رسیدن ایران به جایگاه اول اقتصادی در سطح منطقه وجود دارد. برخی از آنها بدین قرارند:

● مشخص شدن تکلیف دکترین اقتصادی ایران در داخل: متأسفانه ما هنوز نتوانسته‌ایم مدلی اقتصادی را برای پیگیری در اقتصاد خود انتخاب نماییم. سیاست‌های مختلف دولت در زمینه‌های اقتصادی همچون بزرگتر شدن دولت، تعدیل، تثبیت، تلفیق در اقتصاد جهانی، خصوصی‌سازی و اقتصاد اسلامی، همه و همه در برهه‌هایی از زمان تجربه شده و عمدتاً کنار گذاشته شده‌اند.

● اتصال دولت به منابع ناشی از فعالیت اقتصادی مردم: در ایران، دولت به دلیل بهره‌مندی کامل از درآمدهای ناشی از منابع کانی، به درآمدهای ناشی از فعالیت‌های بخش‌های مختلف جامعه توجه اساسی ندارد. البته این مطلب با قیمت نفت، دارای فراز و نشیب است. به نظر نمی‌رسد کنار گذاشتن نفت و استفاده نکردن از آن، راه‌حل معقولی باشد، بلکه باید راهکار بهینه در این زمینه را پیدا کرد. به نظر من، دو راه‌حل ◀



نیاز به مدیریت پر قدرت برای رشد اقتصادی

دکتر مهدی تقوی

استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی

● مسلّم است که هر انقلابی، کاستی‌هایی ایجاد می‌کند و هر جنگی تبعات منفی به وجود می‌آورد. زمانی کشورهایی مانند ترکیه و کره، در مقایسه با ما وضعیت به مراتب بدتری داشتند در صورتی که اخیراً حتی جلوتر هم افتاده‌اند. ما اگر بخواهیم فاصله خود را با اهداف مورد نظرمان کاهش دهیم نیاز به یک برنامه‌ریزی و مدیریت پر قدرت داریم که بتواند مطابق "نظریه رشد"، عوامل منفی و بازدارنده را حذف کرده و رشد اقتصادیمان را بالا ببرد. همچنین به سرمایه فیزیکی و انسانی نیاز داریم که قادر باشد بهره‌وری را افزایش دهد و به تکنولوژی مطابق با شرایط روز دنیا دست یابد. لازم است یادآور شوم که در حال حاضر، مهاجرت سرمایه انسانی به خارج از کشور روزه‌روز بیشتر شده و از طرفی، سرمایه اجتماعی نیز در ایران ضعیف‌تر شده است. در واقع، شفافیت عملکرد و احترام به قوانین و مقررات در سطوح مختلف کشور کاهش یافته و واضح است در چنین فضایی، برای حرکت به سمت اهداف

وجود دارد؛ اول آن که منابع کانی کشور بخشی از انفال تلقی گردد و مطابق احکام مربوط به انفال، انحصار بهره‌برداری از این منابع از دست دولت بیرون آید و یک دیدگاه درازمدت و آینده‌نگر در این زمینه به وجود آید تا دولت نتواند درآمدهای نفتی را خرج واردات انگور و پرتقال نماید؛ چرا که به این ترتیب، علاوه بر تضييع منابع مالی کشور، تولید داخلی نیز از بین می‌رود. به نظر می‌رسد این کار، نیازمند یافتن راهکارهایی با مشارکت مراجع عظام، مجمع تشخیص مصلحت نظام و نخبگان جامعه است. دوم آن که ارجح است روش‌هایی مانند شیوه مدیریت صندوق ذخیره ارزی مدل نروژ در این زمینه فعال شود، یعنی دولت اجازه واریز کردن منابع به این صندوق را داشته باشد، اما خرج کردن از آن به هر بهانه‌ای حتی با مصوبه پارلمان امکان‌پذیر نبوده و سیاست‌های درازمدت بر آن حاکم گردد.

● ارتباطات بیشتر بخش‌های غیردولتی با کشورهای همسایه: متأسفانه در کشور ما بخش خصوصی به نوعی منتظر تسهیلات دولت در همه زمینه‌ها است، در حالی که برخی از فعالیت‌ها می‌توانند بدون دولت یا با حداقل حضور آن شکل بگیرد - مانند تبادلات بیشتر با کشورهای همسایه به خصوص عراق و افغانستان. این مطلب درست است که دولت و سفارتخانه‌های ما مانند ترکیه به صورت جدی به دنبال ایجاد محیط امن برای تجار و صنعتگران خودشان نیستند، اما این انتهای راه نیست و برخی از مزایای کالا‌های ایرانی و به خصوص سوپ کالا از جمله نفت خام، فرآورده‌های نفتی، پنبه، میلگرد و سیمان به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی ایران امکان‌پذیر است.

● توجه بیشتر به حمل و نقل: حمل و نقل از جمله مزیت‌های اصلی ایران است. کریدور شمال-جنوب، خلیج فارس، دسترسی به خاورمیانه و دریای خزر به بخش‌های حمل و نقل این امکان را می‌دهند که علاوه بر انتقال کالا به ایران و بالعکس، به فعالیت در کشورهای منطقه نیز بپردازیم. در این زمینه، پیشنهاد من آن است که ما در منطقه چابهار، گوادر و نقاط اطراف آن، اسکله‌هایی را تجهیز کرده و آنها را با تعرفه مناسب در اختیار کشورهای نظیر افغانستان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان قرار دهیم. حتی چین نیز اکنون به دلیل تسلط آمریکا بر اقیانوس هند و تنگه مالاکا به دنبال مسیری زمینی برای انتقال انرژی و مواد اولیه به بخش‌های غربی آن کشور از جمله استان سینکیانگ است. پاکستان با فعال کردن بندر گوادر به دنبال استفاده از چنین فرصتی است. ایران در بلندمدت می‌تواند مرکز سه بخش از فعالیت‌های بازرگانی در منطقه آسیای جنوب غربی باشد؛ اول، تأمین‌کننده انرژی؛ دوم، مرکزیت حمل و نقل؛ و سوم، محوریت تجارت آموزش.

آموزش عالی در جهان، اکنون بخشی از نظام تجارت است و برخی از کشورها از این رهگذر دارای منافع اقتصادی و سیاسی فراوان شده‌اند. کدام کشور است که تعدادی از وزرای کابینه آن از دانشگاه‌های آمریکایی فارغ‌التحصیل نشده باشد؟ این مزیت برای ایران در این منطقه مانند مزیت دانشگاه‌های آمریکایی در سطح جهان است. در این زمینه باید دانشگاه‌های مهم ایران پیشقدم

گردند و علاوه بر داشتن روابط علمی با دانشگاه‌های درجه یک جهان، به نوعی، رسالت توزیع دانش در منطقه را عهده‌دار شوند. این کار، هم به لحاظ اقتصادی سود فراوان دارد و هم به لحاظ آینده‌نگری، مزیت‌های متعدد برای ایران در بر خواهد داشت. ■



نفت، بدون مدیریت یا مدیریت، بدون نفت

کوروش برارپور تحلیلگر مسایل ایران

● براساس تصویر بزرگ سند چشم‌انداز ملی (Big Picture) در سال ۱۳۸۴، درآمد سرانه ایران ۱۷۰۰ دلار گزارش شده و هم اکنون این شاخص اقتصادی، حدود ۲۸۰۰ دلار است. این در حالی است که در سال ۲۰۰۷، مقدار متوسط درآمد سرانه جهانی ۷۰۰۰ دلار گزارش شده است.

به این ترتیب، با توجه به نرخ رشدی که در فرآیند توسعه کشورمان حاکم است، اگر کلیه کشورهای پیشتاز و جلوتر از ما، در شرایط "توقف کامل" قرار بگیرند و هیچ‌گونه حرکتی نداشته باشند، شاید بتوانیم ۵۰ سال دیگر به آنها برسیم! همچنین شاخص‌های رشد نوآوری و سنجه‌های توسعه فن آوری و تولید علم نیز در کشور ما از شرایط مطلوبی برخوردار نمی‌باشند، به طوری که هم‌اکنون سهم کشورمان در تولید علم جهانی، کمتر از ۰/۵ درصد است. چنانچه سال ۲۰۱۰ را سال دستیابی ایران به یک درصد از کل این سهم بنامیم، بایستی تعداد مقالات منتشر شده توسط دانشجویان و دانشمندان ما در مجلات بین‌المللی (ISI)، به ۱۵ هزار نسخه برسد. در سال ۲۰۰۷ تعداد مقالات منتشر شده توسط دانشجویان و دانشمندان ما در ISI اندکی بیش از ۸۰۰۰ نسخه بوده است. با این رشد، احتمال می‌رود تصویر ایجاد شده برای رشد علمی کشور در سال ۲۰۱۰ تحقق یابد.

باید رویکردها و دیدگاه‌های مطرح در اقتصاد کشورمان را تغییر دهیم. در اقتصاد ایران، در کنار دیدگاه دانایی‌محور، دیدگاه‌های دیگری مانند دیدگاه نفتی، دیدگاه جدید و دیدگاه مبتنی بر آینده‌نگری (Foresight) مطرح است. ولی، گفتنی است، دیدگاه نفتی دیدگاهی است که بر اقتصاد فعلی کشورمان حاکم بوده و بر سه رکن استوار است: ۱) جذب اعتبارات از دولت و برداشت از صندوق ذخیره ارزی؛ ۲) احداث غیرعلمی و استقرار نسجیده صنایع در استان‌ها (به عنوان نمونه، احداث پالایشگاه، ایجاد صنعت خودرو و انتقال صنایع بزرگ به برخی از استان‌ها)؛ ۳) اجرای غیرعلمی پروژه‌های ملی با بهره‌وری بسیار پایین (همچون پروژه آزادراه تهران-شمال).

در مقابل، دیدگاه جدید بر دو مؤلفه: جذب

سرمایه‌گذاران، جذب گردشگران و جهانگردان، تأکید دارد.

به موازات، دیدگاه مبتنی بر آینده‌نگری حول سه محور: جذب منابع انسانی متخصص و کارآمد، جذب دانایی و جذب فن آوری‌های پیشرفته متمرکز است.

در رابطه با راهکارها، در مدیریت استراتژیک، سه تیپ استراتژی عمومی وجود دارد: استراتژی تمایز (Differential Strategy)، استراتژی تمرکز هزینه‌ها (Cost Leadership) از طریق ارایه محصول یا خدمت با کمترین قیمت. ما برخلاف چین که به دلیل در اختیار داشتن نیروی کار ارزان، بر استراتژی رهبری در کاهش هزینه‌ها متمرکز است یا اغلب کشورهای با اقتصاد پیشرفته که به دلیل در اختیار داشتن فن آوری‌های نوین و کلیدی، بر استراتژی تمایز تأکید دارند؛ بایستی با استراتژی تمرکز، به توسعه بخش‌های دارای مزیت در اقتصاد کشورمان همچون گردشگری و البته با رویکرد اقتصاد دانایی-محور بپردازیم. بخش‌های دارای مزیت اقتصاد ما، در صورتی موفق خواهند شد که رویکردهای حاکم بر فرآیند مدیریت آنها مسلح به روش‌های نوین علمی و فن آوری‌های پیشرفته باشند.

در آستانه ورود به هزاره سوم، گردشگری به عنوان یکی از مهمترین بخش‌های اقتصاد جهانی در بسیاری کشورها مورد توجه بوده است. سهم ایران با یک میلیون و ۶۵۹ هزار گردشگر در سال ۲۰۰۶، دوهزارم درصد (تقریباً در حد صفر) از گردشگری جهان است! این در حالی است که مطابق مفاد چشم‌انداز بیست‌ساله در افق ۲۰۲۵ میلادی، در ایران باید در حدود ۲۰ میلیون گردشگر جذب شود.

● به گونه‌ای، قسمت‌های پایانی سؤال اول، پاسخی برای پرسش دوم نیز می‌باشد، اما نکته قابل یادآوری این است که: براساس نظریه‌های مطرح در حوزه مدیریت استراتژیک، اگر از قابلیت‌های موجود در یک سیستم، همچون سازمان یا جامعه، استفاده درست نشود، آن قابلیت‌ها نه تنها مزیت به حساب نمی‌آیند بلکه در زمره ضعف‌های کلیدی قرار خواهند گرفت. بنابراین، با توجه به تفکر غالب بر بافت کنونی مدیریت کشورمان یعنی، نفت، بدون مدیریت؛ به جای مدیریت، بدون نفت، منابع تولید انرژی برای اقتصاد ایران در زیره گروه ضعف‌ها قرار می‌گیرند، نه مزیت‌ها یا شایستگی محوری.

برای پاسخ به این پرسش، بایستی دید نرخ بازگشت سرمایه در کدام یک از موارد مزیت‌آفرین مطرح در اقتصاد جهانی بیشتر است و ما در کدام یک دارای مزیت هستیم و آیا اساساً اقتصاد ما مبتنی بر دانایی است یا خیر. کمترین نرخ بازگشت سرمایه در اقتصاد جهانی، متعلق به بخش کشاورزی با ۴ الی ۱۲ درصد و بیشترین نرخ بازگشت سرمایه متعلق به بخش تحقیق و توسعه (R&D) با ۳۰۰۰ درصد است. بخش صنعت با ۱۵ درصد، فن آوری‌های پیشرفته با ۴۰ درصد، امور نظامی با ۵ درصد، امور سیاسی (کشورگشایی) با ۱۰۰ درصد و قاچاق مواد مخدر با ۳۰۰ درصد بازگشت سرمایه، در رده‌های بعدی قرار دارند. بنابراین به نظر می‌رسد ما می‌توانیم و باید بتوانیم از طریق توسعه زیرساخت‌ها در فن آوری‌های پیشرفته و ◀

سیاست خارجی ایران تا افق ۱۴۰۴

تعامل سازنده و آمیزش ایران در منطقه

در نگاه دکتر محمد فرهاد کلینی، تفکیک روند از مدیریت موجب ناقص کردن سند چشم‌انداز خواهد شد.



جمهوری اسلامی ایران با توجه به همسایگی با پانزده کشور در چهار سیستم آسیای جنوب غربی، خلیج فارس، خاورمیانه و شرق مدیترانه و آسیای مرکزی و قفقاز، در واقع حامل یک سیستم مکمل ساز درونی و بیرونی با حوزه امتداد همسایگان و محیط بیرونی جغرافیایی چشم‌انداز است. وقوع تغییر نظام دو قطبی، رویکرد جدید استراتژی آمریکا، رشد و

تحقیق و توسعه، مزیت کسب کنیم. ● در اوایل دهه ۱۹۹۰ نیروی هوایی آمریکا مأموریت یافت تا با رویکردی آینده پژوهانه، آینده را بکاود و تحلیل کند که طی ۵۰ سال آینده چه رویدادهایی رخ خواهد داد. این پژوهش بسیار مهم هشت سال به طول انجامید. آن نهاد نظامی، در نهایت چهار آینده را به عنوان سناریوهای نهایی به کاخ سفید اعلام نمود. آن سناریوها عبارت بودند از: طی ۵۰ سال آینده: چین ابرقدرت خواهد شد؛ تروریسم به قدری قدرتمند می‌شود که قادر است با ورود به حساس‌ترین مراکز امنیتی دنیا، سامانه‌های امنیتی جهانی را مختل کند؛ شرکت‌ها و سازمان‌های غول‌پیکر اقتصادی برای کشورها و آینده جهان تعیین تکلیف می‌کنند، نه دولت‌ها؛ سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) با اهداف مختلف و به ویژه با اهداف حمایت از محیط زیست کره زمین، به نهادهای بسیار قدرتمندی تبدیل خواهند شد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که طی ۵۰ سال آینده، ایران قرار است خود را با کدام یک از آینده‌های در حال وقوع، سازگاری دهد. من اگر بخواهم بسیار کوتاه و با یک رویکرد آینده پژوهانه (Futurist Approach) به پرسش شما پاسخ دهم، اول این که با مطلق‌نگری به نظریه تعامل "شرق به جای غرب" موافق نیستم. اگر چه سده ۲۱، قرن آسیا است اما بر خلاف روسیه و اروپا، جایگاه قدرت بزرگی همچون آمریکا در گستره تحولات جهانی در این قرن، همچنان محفوظ است، زیرا حدود ۶۵ درصد از شرکت‌های غول‌پیکر اقتصادی (جهان تراز)، آمریکایی هستند.

دوم: با توجه به رویکردهای غالب بر تفکر سیستمی، تعاملات بیرونی، بدون توجه به انسجام درونی، امکان‌پذیر نیست. یعنی ما نمی‌توانیم از منطقه‌گرایی و تعاملات بیرونی صحبت کنیم، بدون آن که بین جناح‌ها و گروه‌های داخلی، در جهت تحقق اهداف مشخص شده در سند چشم‌انداز ملی، انسجام وجود داشته باشد. یعنی انسجام درونی به منظور تحقق اهداف ملی و همبستگی در ارزش‌های ملی، شرط لازم برای پیروزی در تعاملات بیرونی و منطقه‌گرایی برای کشورمان است.

سوم: اگر منطقه‌گرایی رانوعی ترکیب دو یا چند سویه در نظر بگیریم، فلسفه و چرایی حاکم بر منطق ترکیب آن است که در این فرآیند، خلاء مزیت یکی توسط مزیت دیگری پر شود. بنابراین در فرآیند منطقه‌گرایی، این پرسش مطرح می‌شود که مزیت یا خلاء مزیتی ما در فرآیند ترکیب با کشورهای طرف مذاکره چیست و همچنین مزیت یا خلاء مزیتی آنها چه می‌تواند باشد.

چهارم: براساس نظریه‌های موجود در علم مهندسی شیمی، سرعت واکنش اجزای شکل‌دهنده فرآیند ترکیب را کندترین عنصر مشارکت‌کننده در ترکیب مشخص می‌کند. بنابراین ما بایستی در فرآیند منطقه‌گرایی با کشورهایی که سرعت پاسخ‌دهی آنها نسبت به تحولات محیطی کند است، با تأمل و تعمق بیشتری وارد مذاکره شویم. همچنین باید سرعت پاسخ‌دهی خودمان را نیز نسبت به تحولات جهانی افزایش دهیم. ■

کبیر غربی نیز در اختیار قدرت‌های شوروی، انگلیس، آمریکا، فرانسه و تا حدودی آلمان قرار گرفت. در این ترتیبات، غیر از آسیای میانه و قفقاز، بقیه حوزه آسیای غربی در اختیار محور غربی سازمان داده شد و بدین لحاظ است که پیکره آسیای کبیر غربی عملاً حوزه تقسیم قدرت‌های فرمانطقه‌ای و رقابت دومینووار و ضد دومینو بود. با درک از این تقسیم‌بندی می‌توان به چند تاریخی شدن برخی از حوزه‌ها پی برد. در یک جمع‌بندی، ژئوپلیتیک چشم‌انداز کاملاً در اختیار نظریه "سد نفوذ" از جانب دو قدرت اصلی بین‌المللی نام گرفته بود. با پایان یافتن دوره اول جنگ سرد و قبل از ورود به جنگ سرد جدید در هزاره سوم، اکنون شاهد نظم تحمیلی براساس فرصت‌سازی قدرت برتر یعنی آمریکا هستیم. اگرچه این نظم هنوز شکل دهی نشده و در حوزه مقاومت منطقه‌ای و مخالفت بین‌المللی قرار دارد، لیکن جهان در مجموع، نظاره‌گر یک محیط ژئوپلیتیک بدون سرنوشت است و تبدیل ژئوپلیتیک منطقه به ژئوایدئولوژیک غرب، شکست خورده و امکان تبدیل ژئوپلیتیک به ژئوآکونومیک موردنظر غرب نیز در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. از سوی دیگر، سطح نفوذ و رقابت فرمانطقه‌ای ناهمگون می‌باشد.

تغییر شرایط موجود که عملاً در وضعیت ضد ژئوپلیتیک قرار دارد به یک ژئوپلیتیک سازنده برای عناصر درون منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای، نیازمند یک فرمول پیچیده و تعامل چندوجهی است و داشتن تصویر صحیح از صحنه آسیای میانه و قفقاز، خاورمیانه، خلیج فارس و جنوب غربی آسیا و تفسیر صحیح از روند و چگونگی ساخت قدرت، امری الزامی به شمار می‌رود.

تجربه نشان داده است که تعامل ژئوپلیتیک در جغرافیای برنامه چشم‌انداز دارای استعداد تعامل دو ◀

ارتقای جایگاه چین، انبساط فیزیکی اروپا، گرایش هند به قدرت و ظهور تروریسم حرفه‌ای و فرقه‌ای، مجموعه عواملی هستند که می‌توانند بر هر گونه برنامه و ساختار جدید در این حوزه مهم جهانی، تأثیر جدی و بعضاً سرنوشت‌ساز داشته باشند. تعامل، تابعی از بررسی دقیق تغییر رفتار عوامل تأثیرگذار درونی و بیرونی است. طبق بررسی‌های به عمل آمده، تاکنون ساختار ثابت منطقه‌ای پدید نیامده و تحولات در زیر سیستم‌های منطقه‌ای کماکان ادامه دارد.

تعامل ژئوپلیتیک در آسیای کبیر غربی

طی قرن اخیر، رقابت ژئوپلیتیک از کیفیت جدیدی برخوردار شده است. تغییر ابزار تأثیرگذاری، تغییر نیازمندی جهان قدرت‌ها و تغییر سطح دانش و دانایی در طراحی و برنامه‌ریزی، مراحل مختلفی است که باعث شده ژئوپلیتیک اهمیت بیشتری در سطح معاملات بین‌المللی و منطقه‌ای پیدا کند. فضای بین‌المللی طی قرون اخیر و نقشه سیاسی جهان به گونه‌ای در مسیر تحول قرار گرفته است که در هر دوره، شاخص‌های جدیدی جایگزین دوره قبلی شده است. مدیریت منابع منطقه‌ای بیش از آن که تحت تأثیر رقابت تاریخی قرار داشته باشد به تدریج به محور امنیت-قدرت و اقتصاد-قدرت در حوزه جغرافیا تبدیل شده و این دو محور، کماکان در هزاره سوم نقش اساسی بازی می‌کنند. ژئوپلیتیک استعمار در قرن هفدهم میلادی به تدریج جای خود را به ژئوپلیتیک نواستعماری داد و این ژئوپلیتیک تا اواسط قرن گذشته به عنوان جریان مسلط حاکم بر روابط بین‌الملل مطرح بود.

با به وجود آمدن دوره ژئوپلیتیک جنگ سرد، نوع تقسیم‌بندی جغرافیای سیاسی و خصوصاً جغرافیای سیاسی مورد نظر برنامه چشم‌انداز عمدتاً در میدان رقابت چند وجهی قرار گرفت. ژئوپلیتیک آسیای